

## رویارویی با فقر در فرآیند جهانی شدن

جعفر توکلی - دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

### چکیده

امروزه یکی از مسائل بحث‌برانگیز، جهانی شدن و پیامدهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن است. این پدیده در مقیاس بین‌المللی و ملی و برای هر گروه از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه چالشها و نگرانیهایی را مطرح می‌سازد که مواجهه با آنها نیازمند بررسی کارشناسی و برخوردی منطقی می‌باشد. جهان سوم بیش از هر چیز نگران تشدید فقر و ناتوانی خویش در عرصه رقابت بین‌المللی است. اقتصاد این کشورها در مرحله‌ای است که حذف اقدامات حمایت‌گرایانه موجب وخامت و تضعیف اقتصاد ملی خواهد شد. تحقیق حاضر سعی نموده است با روش اسنادی و مراجعه به آراء و نظریات موافقان و مخالفان جهانی شدن و تجارب موجود در این زمینه، مشکلات و موانع کشورهای در حال توسعه را در روند ادغام در اقتصاد جهانی شناسایی نموده و پیش‌نیازها و بسترهای مناسب برای ورود به این عرصه را معرفی نماید. طرفداران جهانی شدن معتقدند که جهانی شدن با وابستگی متقابل اقتصادهای جهان، زمینه‌ساز برای پیشرفت اقتصاد و کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند. مخالفان نیز می‌گویند که جهانی شدن ابزار برای سلطه بیشتر بر کشورهای جهان سوم است و قدرت رقابت این کشورها را از بین برده و اقتصادها و افراد فقیر را هر چه بیشتر به حاشیه می‌راند اما واقعیت این است که جهانی شدن بیش از هر چیز محصول پیشرفتهای فناوریانه بوده و از این نگاه به خودی خود منفی تلقی نمی‌گردد. جهانی شدن نظیر هر پدیده دیگری فرصتها و محدودیتهایی را در پی دارد، لذا کشورهای در حال توسعه بایستی قواعد حاکم بر آن را بشناسند و با اتخاذ سیاستهای اقتصادی مناسب و شناسایی استعدادها و مزیت‌های نسبی خویش و نیز تمهید بسترها و پیش‌نیازهای ورود به این عرصه مواجهه بهتری با آن داشته باشند.

**واژه‌های کلیدی:** جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی، شرکتهای چند ملیتی، کشورهای در حال توسعه، جهان سوم.

## مقدمه

جهان امروز بیش از هر زمان دیگر با تحولات شگرفی در عرصه فناوری حمل و نقل و ارتباطات مواجه شده است. سرعت مسافرت‌های بین قاره‌ای افزایش یافته و امکانات مخابراتی، فناوری ماهواره، رسانه‌های بین‌المللی، شبکه اینترنت و... بیش از پیش تحقق رؤیای دهکده جهانی مارشال مک‌لوهان را گوشزد می‌کند. این وضعیت موجب افزایش تبادلات اجتماعی، فرهنگی و علمی بین ملت‌های جهان شده و نوعی تقارب فرهنگی و گرایش به نوع خاصی از طرز تفکر و استانداردهای زندگی را رقم زده است. بسیاری از مسائل انسان امروز در حوزه‌های محلی، ناحیه‌ای و ملی یا حتی منطقه‌ای قابل حل نبوده و تبدیل به مسائلی جهانی شده‌اند که رفع و حل آنها نیازمند مواجهه‌ای جهانی است. مسائل زیست‌محیطی جهان امروز بحران‌هایی هستند که مرزهای ملی را نمی‌شناسند. از این رو تخریب جنگلهای استوایی در برزیل مسئله‌ای محلی نبوده بلکه بحرانی جهانی است. افزایش میزان تولید گازهای گلخانه‌ای در هر کشور به لحاظ آثار سوء اقلیمی که برای کل جهان دارد مسئله‌ای جهانی به شمار می‌رود. فقر، قحطی و گرسنگی بسیاری از کشورهای در حال توسعه هر چند در نگاه اول بیشترین لطمه را به مردم این کشورها می‌زند، پیامدهای ناگواری نیز برای جهان دارد. در این زمینه نگرانی‌های زیادی از قبیل بروز جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای، گسترش و شیوع بیماری‌های مرگبار، مهاجرت انبوه به کشورهای توسعه یافته و ثروتمند، بهره‌برداریهایی ناپایدار از محیط زیست و گسترش انگیزه‌های توریسم وجود دارد. گستردگی ارتباطات و تبادلات بین‌المللی بیش از پیش بر پیچیدگی مسائل افزوده است، به نحوی که هر رویدادی در هر گوشه‌ای از جهان تحت تأثیر جریان‌های فراملی و جهانی بوده و به نوبه خود بر مسائل جهانی تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر اقتصاد جهانی هم در عرصه تولید و هم در عرصه توزیع و مصرف دچار تحولات شگرفی شده است. تولید انبوه کالاها و خدمات در مقیاسی به بزرگی بازارهای جهانی، عملی شده و مرزهای ملی را در نوردیده است. در سایه گسترش فناوری حمل و نقل و کاهش هزینه‌های آن، فرآیند تولید کالایی مانند اتومبیل یا کامپیوتر ممکن است در چند کشور متعدد تکمیل گردد. تعداد شرکت‌های چندملیتی روبه‌تزايد است و پایین بودن هزینه‌های نیروی انسانی و زیرساخت‌های مناسب اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه موجب رشد سریع اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در آنها شده است. در عرصه مصرف نیز جامعه جهانی با تحولی اجتماعی فرهنگی مواجه گردید که آن نیز به مدد فناوری ارتباطات و رسانه‌ها محقق شد و در عمل موجب ایجاد همگرایی در سلیقه‌ها و ذائقه‌های مصرف‌کنندگان در سراسر جهان شد و بازاری به گستره کل جمعیت جهان را برای تولیدکنندگان به ارمغان آورد. تبادلات

فرهنگی و تأثیرگذاری رسانه‌ها موجب ترویج شیوه زندگی غربی در سراسر جهان گردید. امروزه در دور افتاده‌ترین نقاط روستایی کشورهای جهان سوم نیز نوازشگاه کواکولا، مصرف‌کنندگان زیادی دارد و پوشیدن شلوار لی و جین جزء علائق جوانان محسوب می‌شود، فرهنگ مصرف‌گرایی رواج زیادی یافته است و روحیه قناعت و صرفه‌جویی که از ویژگی‌های بسیاری از فرهنگ‌های شرقی بود، از بین رفته است. چنین وضعیتی بازاری وسیع با سلیقه‌های یکسان و یکنواخت را ایجاد می‌کند که تحولی نوین در جهانی شدن اقتصاد است. همه نکات مذکور مؤید جهانی شدن است. به همین لحاظ برخی صاحب‌نظران جهانی شدن را امری برنامه‌ریزی شده و سیاست‌گذاری شده از سوی سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان نمی‌دانند بلکه معتقدند جریان اصلی جهانی شدن، محصول تحولات فناورانه در عرصه حمل و نقل، ارتباطات، رسانه‌های جمعی، اینترنت و... می‌باشد. بنابراین جهانی شدن را روندی محتوم و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند که خواه و ناخواه همه کشورهای جهان و همه عرصه‌های زندگی اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... را در بر می‌گیرد و توصیه می‌کنند که کشورها برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از مزایا و اجتناب از پیامدهای منفی آن، بر قواعد حاکم بر این فرآیند آشنا شده و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش را به تناسب آن متحول ساخته و با شرایط جدید سازگار سازند. گروهی دیگر از صاحب‌نظران هر چند زمینه‌های فناورانه جهانی شدن را رد نمی‌کنند، اما اساساً آن را فرآیندی برنامه‌ریزی شده می‌دانند که محصول هم‌اندیشی قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان و شکل‌گیری ساز و کارهای بین‌المللی نظیر گات و سازمان تجارت جهانی<sup>۱</sup> است. اینان معتقدند که جهانی شدن اقتصاد بر طبق اصول مورد نظر سازمان تجارت جهانی که بر اصل تخصصی شدن تولید و مزیت نسبی کشورها در تولید و صدور کالاها تأکید می‌نماید به دلیل عدم توان رقابت کشورهای جهان سوم در بسیاری از عرصه‌ها و زمینه‌های تولیدی منجر به حذف آنها از بازار شده و بسیاری از صنایع نوپای آنها را با ورشکستگی مواجه می‌سازد. این گروه که عمدتاً از کارشناسان و صاحب‌نظران کشورهای جهان سوم هستند، بر این باورند که حذف تعرفه‌ها و کاهش سیاستهای حمایت‌گرانه در این مرحله از توسعه برای کشورهای در حال توسعه نتیجه‌ای جز تضعیف اقتصاد ملی، ورشکستگی تولیدکنندگان داخلی و محدود کردن اقتصاد کشور به فروش یک یا چند کالای اولیه که عمدتاً مواد خام صادراتی از قبیل نفت، مس، روی و... می‌باشد، نخواهد داشت. از این‌رو از دید این گروه نتیجه، چیزی جز تضعیف دولت ملی و تشدید فقر در کشورهای در حال توسعه نخواهد بود. به هر حال یکی از چالشها و نگرانیهای عمده کشورهای در حال توسعه در قبال مسئله جهانی شدن؛ تشدید فقر، تضعیف اقتصاد ملی و به رسمیت شناختن و تن در دادن به شرایطی

است که توان بقاء و امکان رقابت این گونه کشورها در عرصه اقتصاد و تجارت بین الملل بسیار ناچیز می‌کند. با این وجود جهانی شدن که به تعبیری جریان آزاد کالا، سرمایه، نیروی انسانی و حتی فرهنگ و اندیشه به شمار می‌رود؛ مزایایی نیز در برداشته و فرصتهایی را پیش روی جهان رو به توسعه قرار می‌دهد که تصمیم‌گیری برای ملحق شدن یا دور ماندن از این جریان را برای کشورهای در حال توسعه مشکل ساخته و آن را نیازمند تأمل و تفکر بیشتری می‌سازد. این تحقیق بر آن است تا با بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف و مطالعه موارد، شواهد و واقعیت‌های موجود به تحلیلی روشن از جهانی شدن و ارتباط آن با مسئله فقر در کشورهای در حال توسعه بپردازد و به این سؤال اساسی پاسخ گوید که آیا جهانی شدن منجر به تشدید فقر در این کشورها می‌شود؟ مطالعه تجارب کشورهای در حال توسعه که هر کدام در مرحله‌ای خاص از رشد و توسعه اقتصادی هستند امکان رسیدن به تحلیلی تطبیقی را فراهم می‌سازد. در نهایت این تحقیق بر آن است که زیرساختها و پیش نیازهای مناسب و ضروری برای پیوستن هر کشور جهان سوم به فرآیند جهانی شدن را شناسایی و معرفی نماید.

### تعریف و مفهوم جهانی شدن

به همان میزان که مفهوم جهانی شدن، جدید و تازه است تعاریف متعددی نیز از آن به چشم می‌خورد. غالباً تعاریف موجود دربارهٔ جهانی شدن تحت تأثیر دیدگاه‌های موافقان و مخالفان خویش راه به افراط یا تفریط برده‌اند. در بسیاری موارد نیز تعاریف صاحب نظران از جهانی شدن تحت تأثیر دیدگاه کارشناسی و رشته تخصصی آنها قرار گرفته و دیدگاه‌های علوم مختلف از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، ارتباطات، تاریخ، علوم سیاسی و... در ارائه تعاریف از آن غلبه یافته است. این امر سبب شده که تعاریف متنوع و متعددی در این زمینه وجود داشته باشد که دستیابی به یک جمع بندی روشن از آنها را با مشکل مواجه سازد. ذیلاً به چند تعریف ارائه شده از سوی برخی صاحب نظران اشاره می‌گردد:

«جهانی شدن مفهومی است که هم به کوچک شدن جهان و هم به تقویت آگاهی از جهان اشاره دارد. معمولاً علت این کوچک شدن را پیشرفت سریع فناوری و تشدید روزافزون فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند» (ویلیام، ۱۳۷۹). «هاروی» مدعی است که جهانی شدن به مرحله‌ای شدید از فشردگی زمان و مکان منجر شده است که تأثیر گیج‌کننده و مخربی بر رویه‌های سیاسی، اقتصادی، توازن قدرت طبقات و نیز زندگی فرهنگی و اجتماعی دارد (Harvay, 1989).

«مک گرو» می‌گوید «جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که

فرا تر از دولت‌ها (و در نتیجه فرا تر از جوامع) دامن می‌گسترند و نظام جدید جهانی را می‌سازند. جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین در برداشته باشد» (ویلیام، ۱۳۷۹). از نگاهی بی‌طرفانه باید گفت جهانی شدن فرآیندی است که در وهله اول محصول پیشرفت فناوریانه در همه عرصه‌های حیات بشری بوده و موجب حذف بُعد زمان و مکان و افزایش تبدلات و واکنش‌های جهانی شده است و در وهله دوم محصول اراده جهانی برای شکوفایی اقتصاد جهان و رویارویی با مسائل جهانی است. طبیعی است که این فرایند نیز مانند هر پدیده نوین دیگری پیامدهای مثبت و منفی خاص خویش را برای جهانیان دارد. از این رو ضروری است ضمن پرهیز از تعاریف و موضع‌گیریهای تک‌بُعدی، نحوه برخورد و ورود به این جریان را بشناسیم.

### پیشینه جهانی شدن

چنانچه بخواهیم جهانی شدن را از بعد تحولات اقتصادی و فن‌گرایانه مرور کنیم، می‌توانیم سه موج اساسی را در فرآیند شکل‌گیری آن تشخیص دهیم. نخستین موج جهانی شدن از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ میلادی به وقوع پیوست. پیشرفت در حمل و نقل و کاهش موانع موجود، امکان استفاده بیشتر از منابع سرزمین را برای کشورها فراهم کرد. جریان کالا، سرمایه و نیروی انسانی به طرز شگرفی افزایش یافت. صادرات به نسبت در آمد جهانی دوبرابر شد و به حدود ۸ درصد رسید. سرمایه‌گذاری خارجی به نسبت در آمد در کشورهای در حال توسعه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین سه برابر افزایش یافت. مهاجرت نیز رشد چشمگیری داشت. در وهله اول ۶۰ میلیون نفر از نواحی کمتر توسعه یافته اروپا به آمریکای شمالی و سایر قسمت‌های دنیای جدید مهاجرت کردند. جریان مهاجرت جنوب گسترده بود. برای مثال مهاجرت از مناطق پرتراکم چین و هند به مناطق کم‌تراکم تر سریلانکا، برمه، تایلند، فیلیپین و ویتنام را می‌توان ذکر کرد. جریان نیروی کار در نخستین موج جهانی شدن حدود ۱۰ درصد جمعیت جهان بود. در آمد سرانه جهانی با نرخی غیرقابل پیش‌بینی افزایش یافت. اما آن قدر سریع نبود که جلوی افزایش تعداد فقرا را بگیرد. در میان کشورهای جهانی شده، همسانی در در آمد سرانه وجود داشت که عمدتاً ناشی از جریان‌های مهاجرتی می‌شد. اما در هر صورت وجود شکاف فزاینده‌ای بین این دسته از کشورها و کشورهای عقب‌مانده، منجر به ایجاد نابرابری جهانی می‌شد. در نهایت وقوع حوادثی چون جنگ جهانی اول و دوم موجب توقف یا به عبارت بهتر حرکتی عظیم در به عقب راندن ادغام اقتصاد جهانی و جهانی شدن بود. در پایان جنگ جهانی دوم سهم تجارت در در آمد تقریباً به سطح سال ۱۸۷۰ میلادی تنزل یافته بود و حمایت‌گرایی، ۸۰ سال پیشرفت صنعت حمل و نقل را از بین برده بود. در

طول این دوره به دلیل حاکمیت سیاستهای اقتصادی، نگاه به داخل رشد اقتصادی جهان کاهش یافت و تعداد فقرا رو به فزونی نهاد. اما با این وجود در این دوره افزایش قابل توجهی در امید به زندگی به واسطه بهبود بهداشت عمومی حاصل شد (World Bank, 2002).

سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی شاهد موج دوم جهانی شدن بود که در وهله اول بر اتحاد کشورهای غنی متمرکز شده بود. اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن به احیاء روابط تجاری خویش از طریق آزادسازی چند جانبه تجارت و در قالب قرارداد عمومی تعرفه و تجارت (گات) پرداختند. در این جریان اغلب کشورهای در حال توسعه محدود به صادرات مواد اولیه بودند و غالباً از جریان سرمایه محروم می ماندند. بخشی از این وضعیت ناشی از سیاستهای بسته خود این کشورها بوده است. اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه با نرخ رشدی غیر قابل پیش بینی در حال خیزش بود. همان طور همگام با روند رو به افزایش ادغام، بین آنها همگرایی فزاینده‌ای مشاهده می شد. کشورهای صنعتی که به طور نسبی فقیر بودند سریع ترین رشد را داشتند. در داخل اغلب کشورهای عضو، روند متعادلی به سمت برابری بیشتر، به کمک سیاستها و برنامه‌های رفاه اجتماعی حاکم شد. در کشورهای در حال توسعه رشد اقتصادی بهبود یافت، اما به اندازه‌ای نبود که از گسترش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی جلوگیری نماید. موج اخیر جهانی شدن از حدود سال ۱۹۸۰ شروع شد و تا امروز ادامه دارد. این جریان از یک سو تحت تأثیر پیشرفتهای فناورانه در زمینه حمل و نقل و ارتباطات بوده و از سوی دیگر از انتخاب برخی از کشورهای در حال توسعه برای بهبود سرمایه‌گذاری خویش و گشودن درهای باز برای تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی ناشی شده است. برای نخستین بار کشورهای فقیر قادر بودند تا با استفاده از نیروی کار فراوان و بالقوه خویش در تولیدات کارخانه‌ای و خدمات، وارد بازار جهانی شوند. کالاهای تولیدی از کمتر از یک چهارم صادرات کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۸۰ درصد در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت و اقتصاد این کشورها از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد (کوک، ۱۳۸۰).

### جهانی شدن و فقر

به همان اندازه که تعاریف و دیدگاههای موجود در مورد جهانی شدن از تنوع بالایی برخوردار است و در اغلب موارد محقق را دچار سردرگمی و ابهام می نماید، آرایه‌ای که در مورد تأثیر جهانی شدن بر فقر و نابرابری کشورهای جهان سوم طرح شده‌اند نیز تنوع و تعدد بسیاری دارند. این کثرت آراء ناشی از چند مسئله است: نخست اینکه جهانی شدن

پدیده‌ای نوظهور است که چندان در معرض بررسی و مذاقه اندیشمندان و صاحب نظران قرار نگرفته و ابعاد، جوانب و پیامدهای آن در حاله‌های از ابهام قرار گرفته است. دوم اینکه جهانی شدن بیش از آنکه به عرصه داوربهای منصفانه و علمی کشیده شود، به ورطه پیش داوربهای افراطی یا تفریطی موافقان و مخالفان خویش رانده شده است و سوم اینکه موضوع جهانی شدن با عنایت به اینکه پدیده‌ای چند بُعدی و فرارشته‌ای است، از زاویه نگاه متخصصان گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... بررسی شده است و کمتر از نگاهی جامع نگر و کل نگرانه بدان پرداخته شده است.

### مروری بر دیدگاهها

#### ● مخالفان جهانی شدن

برخی صاحب نظران در مخالفت با جهانی شدن بر این موضوع تأکید دارند که اقتصاد جهانی در حقیقت منجر به تمرکز روز افزون ثروت و نابرابری حاصل از استثمار و عدم توزیع ثروت جهان در کشورهای در حال توسعه خواهد شد. بنابراین از دیدگاه منفی گرایانه، جهانی شدن نوعی ایدئولوژی امپریالیستی نو، محکوم شدن و بردگی را برای کشورهای در حال توسعه و عقب مانده به ارمغان می آورد (شاهنده، ۱۳۸۲). برخی معتقدند که جهانی شدن منجر به نهادینه شدن سلطه کشورهای غربی بر جهان می شود. به تعبیر این عده، جهانی شدن نشان دهنده یکپارچگی در همه زمینه‌هاست و این یعنی اینکه به دنبال استانداردسازی اقتصاد و سیاست در کشورهای غیر غربی که به علت فقدان سرمایه صنعتی و سیاسی حادث می شود، این کشورها از سرمایه فرهنگی بومی هم تهی می شوند. سلطه سیاسی و اقتصادی را می شود به چالش گرفت اما هنگامی که فرهنگ غربی مبنای خودنگری و جهان نگرى مردم در کشورهای در حال توسعه قرار گرفت، گواه بر نهادینه شدن سلطه است. به گفته فوکویاما به پایان تاریخ رسیده ایم. چرا که معیارهای ارزشی غرب منبع معنا سازی در جوامع غیر غربی قرار گرفته و پر واضح است که توانایی در عینیت بخشیدن به معنا، غایت و نهایت سلطه می باشد (دهشیر، ۱۳۷۹).

فالك<sup>۷</sup> معتقد است که جهانی شدن به مثابه فرآیندی تاریخی در متن نظم بین المللی شکل می گیرد و بیانگر نابرابریهای فاحش در زمینه‌های گوناگون است و از این رو مزایای مربوط به رشد را در بخشها و جوامعی که از قبل نیز از آن بهره مند بوده اند متمرکز و وضعیت نسبی و مطلق آنهایی را که از قبل نیز از آن بی بهره بوده اند، بدتر می کند (کومسا، بی تا).

5. holistic

6. Fukuyama

7. Falk



- سن<sup>۸</sup> معتقد است «جهانی شدن، مناطق و افراد محروم را به حاشیه رانده و تنگدست تر می‌کند و پیامدهای منفی زیر را به دنبال دارد:
- امرار معاش و حقوق غالب افراد را به خطر می‌اندازد؛
  - به ایجاد یا تشدید نابرابریهای اقتصادی اجتماعی در زمینه‌های جنسیت، نژاد، پایگاه اجتماعی و طبقه منجر می‌شود؛
  - موجب نادیده گرفته شدن نیروی کار و منابع لازم برای باز تولید انسانی می‌شود و از این رو زنان و اشتغال آنان را ناچیز می‌شمارد؛
  - نابودی محیط زیست را موجب می‌شود؛
  - نبود توازن بین نیازهای گوناگون انسانی را با برتر شمردن دستیابی به ثروت مادی در مقابل انسانیت و ارزشهای معنوی تقویت می‌کند و از این رو به خشونت، از خود بیگانگی و یأس دامن می‌زند (ویلیام، ۱۳۷۹).

#### ● موافقان جهانی شدن

موافقان، جهانی شدن را برای رفاه اقتصادی اکثریت مردم جهان که فقرا را نیز در برمی‌گیرد مثبت می‌دانند. در حقیقت جهانی شدن را پیش شرط تحقق رفاه اقتصادی برای اکثریت می‌دانند. طرفداران این دیدگاه در عین حال تأکید می‌کنند که رفاه اقتصادی حاصل نهاده شدن جهانی شدن است و نباید انتظار داشت که بدون تعدیلات لازم و گاه دشوار حاصل گردد. ثانیاً این نکته مورد تأکید است که تنها راه کاهش فقر و تنگدستی در کوتاه‌مدت تقسیم مجدد ثروت است که نیازمند تصمیمات سیاسی و خاص می‌باشد. تأثیرگذاری اقتصادی جهانی شدن برای افراد محروم را می‌توان از طریق سه معیار مورد ارزیابی قرار داد. کاهش فقر مطلق، نابرابری (محرومیت نسبی) و تأثیر بر نظامهای سیاسی. اما در ارتباط با فقر و رشد اقتصادی، قرار گرفتن خارج از اقتصاد جهانی به مراتب از اینکه نتوان سهم بیشتری از اقتصاد جهان را نصیب خویش کرد بدتر است. از طرفی این مسئله نیز به طور جدی مطرح است که عامل فقر و عقب ماندگی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیش از آنکه متأثر از عامل خارجی یا جهانی شدن باشد ناشی از عملکرد دولتها و نظام اداری سیاسی آنهاست که در بسیاری موارد دچار فساد و سوء مدیریت هستند (شاهنده، ۱۳۸۲). طرفداران جهانی شدن اقتصاد می‌گویند، جهانی شدن، وابستگی متقابل اقتصادهاست و در این وابستگی متقابل، کشورهای ثروتمند و پیشرفته، حداقل برای اینکه خود پیشرفت بهتری داشته باشند، تمایلی به عقب نگه داشتن کامل کشورهای فقیر و در حال توسعه ندارند. ضمناً چنین نیست که این کشورها تا به حال نیز امتیازی به کشورهای در حال توسعه



نداده باشند. به عنوان مثال در این زمینه می توان به ترتیبات<sup>۹</sup> در سازمان تجارت جهانی اشاره کرد که مطابق آن کشورهای توسعه یافته برای بعضی از کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه تخفیفات تعرفه ای در نظر می گیرند. بر همین اساس می توان این نظریه<sup>۱۰</sup> «جیمز گراف» را پذیرفت که می گوید جهانی سازی انسانی نیز وجود دارد. بنابراین به نظر می رسد، نبایست جهانی شدن را برای کشورهای در حال توسعه بد مطلق دانست. بلکه آنچه برای این دسته از کشورها می تواند خطرناک تر از خود پدیده جهانی شدن باشد، نحوه برخورد آنها با این موضوع و چگونگی عکس العمل آنهاست.

### ● برندگان و بازندگان جهانی شدن

در دهه های گذشته تأثیر فرآیند جهانی شدن اقتصاد موجب تحولات شگرفی در زمینه افزایش تولید، مصرف و تجارت کالاها و خدمات در مقیاس جهانی شده است. در نتیجه این امر اقتصاد جهانی رو به شکوفایی و رونق بوده و در این میان برخی از کشورهای در حال توسعه از بالاترین نرخ رشد اقتصادی برخوردار گردیدند. برای مثال منطقه اقتصادی چین (شامل چین، هنگ کنگ و تایوان) از سال ۱۹۶۲ میانگین نرخ رشدی بیش از ۷ درصد داشته است (World Bank, 1993). تولید ناخالص داخلی و حجم صادرات جهانی تا قبل از دهه ۱۹۵۰ از رشدی تدریجی برخوردار بوده است. اما پس از دهه ۱۹۵۰ همگام با پایان جنگ جهانی دوم و پیشرفت های چشمگیر فناورانه در زمینه حمل و نقل و ارتباطات، رشد قابل توجهی داشته است به طوری که حجم صادرات از ۰/۵ درصد در مقطع زمانی ۱۹۵۰-۱۹۱۳ به ۶/۵ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته و نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی در پایان این دهه معادل ۳/۳ درصد بوده است (Anderson, 2001).

همچنین جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در این ایام با افزایش قابل توجهی مواجه بوده است. جریان سرمایه گذاری خارجی جهانی که در مقطع زمانی ۸۵-۱۹۸۱ رشدی معادل ۴ درصد داشته است در فاصله سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ معادل ۲۴ درصد رشد یافته است. در همین زمان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه از ۴- درصد به ۱۷ درصد افزایش یافته است (UN, 1993). گرایش به جذب سرمایه گذاران خارجی در کشورهای در حال توسعه تا حدودی از بحرانهای بدهی بین المللی ناشی می شود. از این رو تعداد رو به رشدی از کشورهای جهان سوم در حال مهیا نمودن شرایط برای جذب

9. GSP

10. James Graf

سرمایه‌گذاریه‌های مستقیم خارجی هستند و بسیاری از آنها طی ۲۰ سال گذشته محدودیت‌های موجود بر سر راه واردات را کاهش داده‌اند. کاهش در مالیات متوسط به ویژه در جنوب آسیا چشمگیر بوده است که از ۶۵ درصد از اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۳۰ درصد در حال حاضر رسیده است (World Bank, 2002). عوارض گمرکی نیز به شدت کاهش یافته است. به طوری که متوسط عوارض گمرکی محصولات کارخانه‌ای از ۴۷ درصد در سال ۱۹۴۷ به ۶ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید و پس از اجرای کامل مفاد معاهدات دور اورگوئه به ۳ درصد کاهش یافته است (UNDP, 1997).

جدول ۱- مقایسه رشد تولید سرانه واقعی مناطق مختلف در سالهای ۱۹۶۰-۹۰

سال	۱۹۶۰-۹۰	۱۹۷۰-۹۰	۱۹۸۰-۹۰	مقطع زمانی
۲/۲	۲/۲	۴		کشورهای توسعه یافت
۱/۲	۳/۱	۳/۳		کشورهای در حال توسعه
-۰/۹	۰/۹	۶		حزب صحرای آفریقا
۶/۳	۴/۶	۳/۶		آسیای شرقی
-۳/۱	۱/۱	۱/۵		آسیای جنوبی
-۰/۵	۳/۱	۲/۵		آمریکای لاتین

(منبع: ILO, 2000)

اما رشد اقتصادی ناشی از جهانی شدن در همه کشورهای در حال توسعه توزیع برابری نداشته است. از این رو برخی بر این باورند که با توجه به رشد بسیار سریع اقتصادهای شرق و جنوب شرق آسیا و حاشیه‌ای شدن بعضی کشورهای در حال توسعه مانند جنوب صحرای آفریقا، جهانی شدن در جهت تشدید فقر و نابرابری عمل می‌نماید. همان‌گونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود در حالی که نرخ رشد تولید سرانه واقعی آسیای شرقی در مقطع زمانی ۱۹۸۰-۱۹۹۰ معادل ۶/۳ درصد است، این رقم برای جنوب صحرای آفریقا معادل -۰/۹ درصد می‌باشد. اگر به روند زمانی این وضعیت دقت نماییم ملاحظه می‌کنیم که وضع کشورهای جنوب صحرای آفریقا دائماً بدتر شده است برای نمونه نرخ رشد این کشورها در مقطع زمانی ۱۹۷۰-۱۹۶۰ معادل ۶ درصد بوده است. واقعیت این است که فرصت‌ها و منافع جهانی

شدن برای همه کشورهای و مناطق یکسان توزیع نشده است و در این میان، کشورهای توسعه یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین و شرق و جنوب شرقی آسیا به خاطر شرایط خاص خویش بیش از دیگران از این جریان منتفع می شوند. در فاصله سالهای ۱۹۷۰-۱۹۹۱ سهم کشورهای آسیایی از تجارت جهانی از ۴/۶ درصد به ۱۲/۵ درصد افزایش یافت. این در حالی است که سهم سایر نواحی کاهش یافته است. کم توسعه یافته ترین کشورهای جهان با ۱۰ درصد جمعیت دنیا ۰/۳ درصد از سهم تجارت جهانی را به خود اختصاص داده اند که نصف سهم آنان در دو دهه قبل بوده است. سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی نیز نابرابر بوده است. در حالی که این سهم در مورد بیشتر کشورهای روبه افزایش بوده، در ۴۶ کشور روبه توسعه با یک میلیارد جمعیت کاهش یافته است. در مورد سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز متأسفانه آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن با ۸ استان ساحلی چین و استان پکن ۹۰ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را دریافت نموده اند و بقیه جهان با ۷۰ درصد جمعیت دنیا ۱۰ درصد سرمایه گذاری خارجی را جذب نموده اند (UNDP, 1997). طرفداران جهانی شدن با ذکر شواهدی از کشورهای شرق آسیا از جمله چین، تایوان، هنگ کنگ و غیره معتقدند، کشورهایی که به این فرآیند پیوسته اند نسبت به کشورهایی که در اقتصاد جهانی ادغام نشده اند از رشد اقتصادی بالایی برخوردار گردیده و در زمینه کاهش نابرابری و فقر موفق عمل کرده اند. این دسته از کشورهای طی دهه ۱۹۹۰ رشد سرانه ای معادل ۵ درصد داشته اند، در حالی که در مقایسه با آنها کشورهای ثروتمند ۲ درصد رشد داشته اند. در مقابل بسیاری از کشورهای فقیر از فرآیند جهانی شدن کنار گذاشته شده اند. تعداد زیادی از کشورها در حاشیه اقتصاد جهانی قرار گرفته اند که اغلب با کاهش در آمد و افزایش فقر مواجه می باشند. جهانی شدن برای این گروه کثیر از کشورها کاری انجام نمی دهد. بعضی از این کشورها با مشکل موقعیت جغرافیایی نامساعد مواجه هستند (مانند کشورهای محصور در خشکی یا مستعد بیماریها) برخی دیگر دچار نارساییهای سیاست گذاری و نهادهای ضعیف دولتی بوده و بعضی نیز درگیر جنگهای داخلی اند (World Bank, 2002). به اعتقاد این عده وضعیت ناگوار این دسته از کشورها بیش از آن که ناشی از عملکرد جهانی شدن باشد ناشی از مشکلات زیر بنایی و ساختاری و تنگناهای سیاسی اداری و اقتصادی بوده و محصول انزوا و پرهیز آنها از ادغام در اقتصاد جهانی است. بنابراین استدلال، وضعیت کشورهایمانند هند، چین، بنگلادش، اندونزی و ویتنام شواهدی بر اثبات مدعای فوق است. در هند از زمان آزادسازی تدریجی در ۱۹۹۱، جریان سرمایه گذاری مستقیم هر سال به دو برابر افزایش یافت و صادرات به بیش از ۵۰ درصد بالغ گردید. فقر نه تنها در زمینه در آمد بلکه در مورد بهداشت و آموزش کاهش یافت. چین

نیز در حال حاضر بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیای رو به توسعه است و در ۱۵ سال گذشته صادرات خویش را به ۱۰ برابر افزایش داده است (UNDP, 1997). تعداد جمعیت فقیر چین از ۲۵۰ میلیون نفر معادل ۳۰/۷ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۳۲ میلیون نفر یا ۳/۴ درصد از جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته است. اگر رشد جمعیت را نیز در این فاصله لحاظ کنیم می‌توانیم بگوییم که چین موفق گردیده فقر را تا ۱۰ برابر کاهش دهد (Park, 2001). تحقیقات انجام شده در ویتنام گویای آن است که وضعیت ۹۸ درصد فقیرترین خانوارها در طول دهه ۱۹۸۰ بهبود یافته است. این بهبود تنها در زمینه درآمد نبوده است، بلکه اشتغال به کار کودکان کاهش یافته و ثبت نام آنها در مدارس افزایش یافته است. صادرات ویتنام مستقیماً فرصتهای کسب درآمد برای مردم فقیر را فراهم می‌کند. صادرات محصولات کاربر مانند کفش و برنج که به وسیله اغلب کشاورزان فقیر تولید می‌شود از این جمله است. در اوگاندا در دهه ۱۹۹۰، فقر ۴۰ درصد کاهش یافت و ثبت نام در مدارس دو برابر افزایش یافت (World Bank, 2002). از دید منتقدان، جهانی شدن توانسته است در کاهش نسبی فقر مطلق در کشورهایی که به میزان بیشتری در اقتصاد جهانی ادغام شده‌اند توفیق یابد. اما چنانچه در تعریف فقر از رهیافت نابرابری استفاده نماییم، جهانی شدن منجر به تشدید فقر شده است. چرا که یکی از اولین بازتابهای اتخاذ سیاست درهای باز تشدید نابرابری بین افراد، گروهها و نواحی مختلف کشور خواهد بود. «دنيس» می‌گوید: «جهانی شدن و سیاست درهای باز موجب افزایش شگفت‌آور سرمایه‌گذاری خارجی در چین شد. اما این سرمایه‌گذاری بیشتر در استانهای ساحلی انجام شد و استانهای داخلی از آن محروم ماندند (Dennis, 2000). به هر حال بحران فقر و تنگدستی شدید یکی از واقعیت‌های فراروی جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه است و شواهد آماری گویای آن است که پیشرفتهای جامعه جهانی در مبارزه با این معضل بسیار ناچیز بوده است. ارقام گویای آن است که در پایان دهه ۱۹۹۰ حدود یک میلیارد انسان با درآمدی کمتر از ۱ دلار در روز زندگی می‌کردند. آمار مربوط به اروپای شرقی و آسیای مرکزی بیانگر وخامت بیشتر اوضاع و تشدید فقر می‌باشد. به طوری که درصد جمعیت با درآمد کمتر از ۱ دلار در روز از ۱/۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۳/۶ درصد (از ۷ میلیون نفر به ۱۷ میلیون نفر) در پایان دهه افزایش یافته است (UNDP, 2002).

### شرکتهای چند ملیتی و بحران فقر

شرکتهای چند ملیتی در فرآیند جهانی شدن یکی از عوامل و بازیگران اصلی و محوری شناخته می‌شوند. به نحوی که بیشترین حجم سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی که در

کشورهای در حال توسعه جذب شده از ناحیه سرمایه‌گذار بیهای شرکتهای مزبور بوده است. در حال حاضر ۳۹ هزار شرکت چند ملیتی در جهان وجود دارد که ۴۱۴۸ شرکت متعلق به کشورهای در حال توسعه است. این شرکتها در سراسر جهان ۲۷۰ هزار شعبه فعال دارند که از این تعداد ۱۱۹۷۶۵ شعبه در کشورهای در حال توسعه قرار دارند. فروش سالیانه شرکتهای چند ملیتی در سال ۱۹۹۳ حدود ۶ تریلیون دلار برآورد شده است که در مقایسه با آن، صادرات جهانی معادل ۴/۷ تریلیون دلار بوده است. ۱۰۰ شرکت بزرگ چند ملیتی به تنهایی یک سوم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در سطح جهان انجام می‌دهند. در حالی که تولید ناخالص داخلی اندونزی در سال ۱۹۹۴ حدود ۱۷۵ میلیارد دلار بود، فروش جنرال موتور با اختلاف اندکی تقریباً برابر با ۱۶۹ میلیارد دلار بود (UNDP, 1997). در سال ۱۹۹۵ جنوب و جنوب شرقی آسیا ۶۵ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و آمریکای لاتین و حوزه کارائیب ۲۷ درصد آن را جذب نموده‌اند (Ohiorhenuan, 1998). علاوه بر مباحثی که در خصوص نابرابری جهان در حال توسعه در دریافت منابع مالی و سرمایه‌گذار بیهای مستقیم خارجی مطرح گردید، در زمینه عملکرد سرمایه‌های خارجی و شرکتهای چند ملیتی در کشورهای در حال توسعه مباحث فراوانی وجود دارد. در اینجا نیز مانند سایر مباحث دو موضع کاملاً متضاد ملاحظه می‌شود که یکی بر نقش مثبت شرکتهای چند ملیتی و سرمایه‌گذار بیهای مستقیم خارجی در توسعه کشورهای فقیر و کاهش فقر تأکید دارد و دیگری قائل به عملکرد منفی و تشدید فقر و نابرابری و ایجاد وابستگی در کشورهای در حال توسعه است. از دید طرفداران جهانی شدن افزایش جریان سرمایه‌گذاری خارجی و فعالیت شرکتهای چند ملیتی در کشورهای فقیر منافی از قبیل افزایش سرمایه، دسترسی به فناوری کسب مهارت‌های مدیریتی و دسترسی به بازار را برای این کشورها در بر دارد و با افزایش فرصتهای اشتغال و درآمد، موجب کاهش فقر می‌شود. از این دیدگاه ارتقاء نرخ رشد اقتصادی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا و شکوفایی و توسعه اقتصادی این کشورها در دهه‌های اخیر تا حد زیادی مرهون عملکرد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شرکتهای چند ملیتی است. اما منتقدان، تمرکز سرمایه‌گذار بیهای مستقیم خارجی در تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه را ناشی از وجود مشکلات ساختاری جدی برای تحرک سرمایه بین‌المللی می‌دانند. سرمایه‌ها تمایل به جذب در کشورهایی دارند که بیشتر توسعه یافته‌اند و به سرعت در حال صنعتی شدن هستند. یعنی در جایی که بازده سرمایه‌گذاری نسبتاً بالاست و بالعکس سرمایه‌ها از کشورهای فقیرتر که سودهای اندکی در آن متصور است، تمایل به گریز دارند. مخاطره جویی بیشتر، بازارهای مالی توسعه نیافته، تقاضای بازاری محدود و غیر مؤثر، تفاوت در روابط تولید، در کنار هم موجب محدود شدن جریان سرمایه جدید به

کشورهای کم درآمد شده است، در نتیجه جریان سرمایه بین‌المللی تمایل به گسترش و نه کاهش ناهمگونی بین‌المللی دارد (کوک، ۱۳۸۰).

جدول ۲- فرار سرمایه‌ها به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی پایان دهه ۱۹۹۰

درصد	منطقه
۱۴/۹	جنوب آسیا
۱۸/۹	آسیای شرقی و پاسیفیک
۲۷/۸	اروپا و آسیای مرکزی
۳۰/۸	آمریکای لاتین و کارائیب
۸۰/۳	جنوب صحرای آفریقا
۹۴/۹	خاورمیانه و آفریقای شمالی
۶۳۲/۳	کشورهای در حال توسعه

(منبع: کوک، ۱۳۸۰)

مسئله دیگری که منتقدان مطرح می‌نمایند میزان بالای فرار سرمایه‌ها از کشورهای در حال توسعه است. این میزان در پایان دهه ۱۹۹۰ برای خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از ۹۴ درصد، و برای جنوب صحرای آفریقا بیش از ۸۰ درصد بود. ایراد دیگری که بر عملکرد چند ملیتیها وارد می‌شود آن است که جهتگیری و تمایل به سرمایه‌گذاری مذکور از اهداف توسعه این کشورها فاصله زیادی دارد. برای مثال اغلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقای جنوب صحرائی<sup>۱۱</sup> در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی به ویژه نفت است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در نیجریه که تماماً در زمینه صنعت نفت بوده، ۶۰ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقای جنوب صحرائی را در فاصله سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به خود اختصاص داده است. ۱۶ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منطقه را در همین مقطع زمانی آنگولا به خود اختصاص داده که آن هم در زمینه نفت بود (Lipumba, 1999). آمار دیگر حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۲، ۵۰ الی ۵۵ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی



جهان در بخش خدمات بوده است (Ohiorhenuan, 1998). در پی موارد فوق این مسئله نیز مطرح است که انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه که یکی از دستاوردهای مهم سرمایه‌گذاری چند ملیتیها در این‌گونه کشورها شناخته شده است مطابق انتظارات موجود نبوده است. مطالعه انجام شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۱۹۹۲ بیانگر تنزل بی‌سابقه شاخصهای اصلی جریان فناوری در کشورهای در حال توسعه است به حدی که به استثنای برخی کشورهای شرق آسیا، کشورهای در حال توسعه از فناوریهای پیشرفته در زمینه اطلاعات، بیوتکنولوژی مواد جدید و ... بی‌بهره بوده‌اند (معصوم‌زاده کیایی، ۱۳۷۹). در خلاصه کلام می‌توان گفت که عملکرد شرکتهای چندملیتی که از بازیگران اصلی فرآیند جهانی شدن هستند به جز در معدودی از کشورهای شرق آسیا در سایر کشورهای در حال توسعه رضایتبخش نبوده و موجب تشدید وابستگی و افزایش نابرابری شده است. این امر عمدتاً ناشی از آن است که این شرکتهای به نسبت نقش مهمی که در فرآیند جهانی شدن اقتصاد ایفا می‌نمایند، تعهد و مسئولیت‌پذیری کمتری نسبت به مسائل و مشکلات ملتها و کشورهای در حال توسعه دارند.

### نیروی کار و بحران اشتغال

یکی از جنبه‌های مهم و اساسی جهانی شدن، جریان آزاد نیروی کار در عرصه کشورهای مختلف جهان است. اما جهانی شدن به نسبتی که در زمینه آزادسازی جریان تجارت و سرمایه‌گذاری پیش رفته است در زمینه جریان نیروی کار با موانع عمده‌ای مواجه است که عمدتاً از ناحیه کشورهای توسعه یافته اعمال می‌شود. علی‌رغم حمایت از بازار نیروی کار متخصص، بازار جهانی برای نیروی کار ساده شدیداً آقانونمند است، بدین ترتیب که از جابه‌جایی کارگران با مهارتهای پایین با نظارت‌ادارات مهاجرت، به سختی مخالفت می‌شود. در نتیجه میلیونها مردم بی‌چیز و فقیر از فرصتهای زندگی بهتر محروم می‌مانند. تعداد این نوع مهاجران به خاطر این نظارت عملاً بسیار کم است. رقمی در حدود ۱ تا ۲ درصد جمعیت جهان (حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر)، خارج از کشور اصلی خود زندگی می‌کنند. مهم‌تر از آن اینکه بیشتر این مهاجران نه در کشورهای ثروتمند، بلکه در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. محاسبات تقریبی نشان می‌دهد که فقط ۲۱ درصد مهاجران دنیا در کشورهای توسعه یافته اقامت دارند. این رقم شامل ۱۳ در صد پناهندگان بین‌المللی و ۲۳ درصد مهاجران غیرپناهنده است. جالب این است که بزرگ‌ترین موانع روند جریان نیروی انسانی نیمه‌ماهر و بیشترین شکایت در مورد مهاجرت، در کشورهای توسعه یافته وجود دارد. در حالی که در واقع بیشتر مهاجران در کشورهای در حال توسعه جا گرفته‌اند. منافع بازار آزاد نیروی کار جهانی، برای کشورهای فرستنده قابل توجه است. نه تنها کارگران مهاجر مستقیماً از درآمد بالاتری در خارج از کشور خود بهره می‌برند بلکه



کشورشان نیز از پول ارسالی آنها که سالانه ۶۶ تا ۷۰ میلیارد دلار می باشد، بهره مند می شوند. این مبلغ به وضوح بالاتر از جریان کمکهای رسمی توسعه است (گریفین، ۱۳۷۸). از سوی دیگر تحقیقات اخیر حاکی از آن است که نظریه تقسیم کار بین المللی، بیش از حد بر اهمیت نیروی کار ارزان به عنوان نیروی محرکه سرمایه در سراسر جهان تأکید دارد. حال آنکه تصمیمات مربوط به تعیین مکان تولید، برخاسته از مجموعه ای از ملاحظات است که غالباً به نفع کشورهای با بهره‌ورترین نیروی کار تمام می شود (میتلمن، ۱۳۷۹).

تفسیر دیگر حاکی از آن است که آزادسازی از طریق آسان نمودن ورود کالاهای سرمایه‌ای موجب افزایش بهره‌وری می شود اما تقاضا برای نیروی کار ماهر را نسبت به نیروی کار غیر ماهر افزایش می دهد و در نتیجه موجب تشدید نابرابری و افزایش فقر نیروی کار غیر رسمی و کم مهارت می شود. آمار موجود گویای آن است که ۷۵ الی ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری غیر مستقیم خارجی در سال ۱۹۹۲ در بخشهایی که مستلزم مهارت‌های انسانی بالا، فناوری پیچیده و سرمایه‌بری زیاد بوده است، انجام گردید (Ohiorhenuan, 1998). لذا جهانی شدن موجب افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر شده است. برای مثال آزادسازی تجارت در کاستاریکا منجر به تقاضا و درآمد بیشتر برای کارگران ماهر شد. بعد از آزادسازی در برزیل، درآمد کارگران با تحصیلات دانشگاهی افزایش یافت و درآمد کارگران با آموزش متوسط کاهش پیدا کرد. تحقیقات انجام شده اهمیت سیاستهای مکمل در زمینه‌های حمایت اجتماعی و آموزش را روشن می سازند. اگر نظام آموزشی، همه اقشار را در برنگیرد توزیع درآمدها خیلی نابرابر خواهد شد (World Bank, 2002). علاوه بر این قرار گرفتن هر تولید ضعیف داخلی در معرض رقابت بین المللی در نتیجه آزادسازی می تواند به جابه جاییهای شغلی در مقیاس بزرگ منجر شود. جهانی شدن به واسطه ایجاد رقابت شدید و جهتگیری صادرات موجب بسته شدن تعدادی از کارخانجات و باز شدن برخی دیگر می شود. مطالعات انجام شده در شیلی، کلمبیا و مراکش پس از آزادسازی حاکی از آن است که یک چهارم تا یک سوم کارخانجات تولیدی در یک دوره متوسط چهار ساله دچار تحول و دگرگونی اساسی شدند. این تغییر و تحولات عمدتاً با بیکاریهای فصلی و موقت بخشی از نیروی کار و بیکاری و محروم ماندن عده‌ای دیگر از اشتغال و درآمد همراه است که هزینه‌های اجتماعی خاصی را به کشورهای در حال توسعه تحمیل می نماید.

### کشاورزی و چالش فقر

در مجموعه مباحث مربوط به جهانی شدن اقتصاد، کشاورزی یکی از زمینه‌هایی است که کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان در آن مزیت نسبی دارند. چنین استدلال می شود که این

کشورها می‌توانند با بهره‌گیری از حذف تعرفه‌های گمرکی در کشورهای توسعه‌یافته محصولات کشاورزی خود را به بازارهای آنها صادر نموده و با افزایش درآمدهای صادراتی خویش امکان رشد و توسعه اقتصادی و در نهایت کاهش فقر و به ویژه فقر روستایی را در کشورهای خویش فراهم آورند. اما واقعیت‌های آماری حاکی از آن است که علی‌رغم اینکه اقتصاد بسیاری از کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان تا حد زیادی وابسته به تولید و صدور محصولات کشاورزی است، سهم این کشورها از تجارت محصولات کشاورزی جهان دائماً با کاهش مواجه بوده است (جدول ۳). به عنوان مثال در فاصله سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۸ سهم منطقه آفریقای جنب صحرایی از صادرات کشاورزی جهان از ۳/۶ به ۳ درصد کاهش یافته است. علاوه بر این سهم سایر کشورهای در حال توسعه به نسبت‌های گوناگون رو به افول بوده است. آمار دیگری حاکی از آن است که در طول دهه گذشته حدود ۳۳ کشور از ۴۹ کشور فقیر دنیا تعدیل‌ها و اصلاحات ساختاری مهمی انجام دادند، اما عملکرد اقتصادی آنها بهبود نیافته، فقر افزایش یافت و وضع بخش کشاورزی که زمینه تجارت است، خراب‌تر شد. این ممکن است حاکی از آن باشد که قابلیت یک کشور در بهره‌مندی از جهانی شدن اساساً از سیاست‌های اقتصادی آن مستقل است یا ارتباط واقعی بین آزادسازی تجارت و کاهش فقر وجود ندارد. برخی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که جهانی شدن، کشورهای فقیر را نادیده گرفته است (Gudgeon, 2001).

جدول ۳- سهم بخش کشاورزی در صادرات

کشور/منطقه	۱۹۷۵	۱۹۹۸	۲۰۰۰	۲۰۰۵
جهان	۵/۶	۱۰	۱۰۰	۱۰/۵
کشورهای توسعه‌یافته	۵/۸	۶۷/۷	۶۹/۷	-
کشورهای در حال توسعه	۵/۳	۳۲/۳	۳۰/۳	-
آفریقای جنب صحرایی	۲/۳	۶۳	۳	۱۹/۵
آسیا	۶/۷	۱۱/۷	۱۴/۷	۷/۷
آمریکای لاتین و کارائیب	۵/۱	۱۴	۱۲/۴	۲۳/۸
اروپای شرقی	۲/۹	۴/۳	۲/۳	۱۱/۷
اروپای غربی	۶/۹	۳۲/۶	۴۳/۲	۱۰/۱
آمریکای شمالی	۴/۵	۲۱/۴	۱۶/۶	۱۱/۱

منتقدان می‌گویند که حتی کشورهایی که از روند جهانی شدن سود برده‌اند در مورد توسعه مناطق روستایی و افزایش قیمت محصولات کشاورزی، سودی عایدشان نشده است. در واقع شواهد گویای آن است که قیمت بین‌المللی محصولات صادراتی کشورهای فقیر (نظیر قهوه، چای، پنبه، شکر، موز و...) در مقایسه با تولیدات کارخانه‌ای به شدت سقوط کرده است. بزرگ‌ترین مانع برای تجارت محصولات کشاورزی سیاستهای حمایتگرانه کشورهای پیشرفته صنعتی از تولیدات کشاورزی خویش است. بنا بر آمار موجود سیاستهای حمایتی مذکور بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به کشورهای در حال توسعه ضرر زده است که چیزی معادل دو برابر کل کمکهای کشورهای شمال به جنوب است (World Bank, 2002).

در این زمینه برخی مطالعات موردی نیز وجود دارد که حاکی از تأثیر سوء روند آزادسازی بر تشدید فقر مردم است. به عنوان مثال در فیلیپین پس از توافقات دور اوروگوئه، دولت به آزادسازی گسترده محصولات کشاورزی پرداخت. نرخ ذرت وارداتی ۳۰ درصد کمتر از نرخ بازار این کشور بوده و موجب کاهش قیمت ذرت تولیدی کشاورزان فیلیپین شد. ذرت پس از برنج دومین محصول عمده تولیدی فیلیپین است که حدود ۱/۲ میلیون خانوار از طریق آن امرار معاش می‌کنند. عمده‌ترین ناحیه تولید ذرت جزیره مینداناو است که اکثر مردم فقیر آنجا سه چهارم در آمد خویش را از تولید این محصول به دست می‌آورند. بیش از نیمی از این مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و یک سوم کودکان زیر ۵ سال از سوء تغذیه رنج می‌برند و هرگونه کاهش در درآمد خانوار آثار مخربی در پی دارد (UNDP, 1997). در زامبیا، پیش از آزادسازی، تولیدکنندگان ذرت از بارانه‌های متعدد که بودجه آن توسط بخش معدن تأمین می‌شد، بهره‌مند بودند. این خود موجب کاهش قابل ملاحظه هزینه‌های تولید می‌شد. یک بنگاه نیمه‌دولتی که خریدار انحصاری بود در مناطق دورافتاده به طور تلویحی به تولیدکنندگان کوچک یارانه می‌پرداخت. به طوری که قیمتها در تمامی فصول سال و در سراسر کشور یکسان بود. وقتی یارانه‌ها حذف و آن بنگاه غیردولتی، خصوصی شد، برای کشاورزان بزرگ نزدیک به بازارهای ملی، شرایط بازار تغییر مؤثری نکرد اما مالکان کوچک و به ویژه آنهایی که در مناطق دور افتاده بودند، به شدت از نوسانات قیمت لطمه دیدند. به دلیل به هم ریختگی زیرساخت حمل و نقل، بازارهای روستایی دورافتاده ذرت کاملاً از بین رفت و کشاورزان فقیر بدون دریافت درآمدهای رسمی به حال خویش رها شدند (بنیستر، ۱۳۸۱). جهانی شدن همچنین می‌تواند باعث تغییر الگوی مصرف خودروهای جدید و نوشیدنیهای مختلف به سرعت می‌توانند به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شوند و باعث افزایش فقر و محرومیت نسبی گردند. این الگوی مصرف می‌تواند فقر مطلق را به واسطه آسیب زدن به تولید کالاهایی که مردم فقیر به درآمد

آنها وابسته‌اند، افزایش دهد. سرازیر شدن گندم وارداتی موجب تغییر مصرف از «سورگوم» و «کاساوا» می‌شود و بدین وسیله به کشاورزانی که از طریق کشت آنها امرار معاش می‌کنند، ضربه می‌زند (UNDP, 1997). مسئله دیگری که در زمینه کشاورزی مطرح است، گسترش کشاورزی نوین از طریق تحولات فناوریانه شگرف و دستاوردهای مهم علم ژنتیک می‌باشد. به طوری که کشاورزی روز به روز به صنعتی پیچیده و جهانی و چندین میلیارد دلاری تبدیل شده و به صورت سهامی درآمده است که همگام با حقوق مالکیت معنوی به طور مستمر بر ارزش آن افزوده می‌شود (بازانسون، ۱۳۷۸). این تحولات، کشاورزی را به سمتی سوق می‌دهد که بیش از آنکه زمینه اقتصادی مناسب و واجد مزیت نسبی برای کشورهای در حال توسعه باشد، به فرآیندی علمی و پیچیده برای تولید مبدل شده و در انحصار کشورهای توسعه یافته قرار گیرد. «جری ماندر» معتقد است که «قوانین سازمان تجارت جهانی شدیداً به نفع کمپانیهای کشاورزی بزرگ (که در حد گسترده‌ای از ماشین‌آلات پیشرفته و مواد شیمیایی و بیوتکنولوژی استفاده می‌کنند) است و به زیان بهره‌برداریهای کوچک مقیاس، خانوادگی و کشاورزان سنتی عمل می‌نماید» (Mander, 2001). بنابراین به نظر می‌رسد که بخش کشاورزی به رغم فرصتهایی که برای کشورهای در حال توسعه پدید می‌آورد در مسیر بدل شدن به نیرویی فعال در جهت رشد و شکوفایی اقتصاد این کشورها با موانع و محدودیتهای مهمی مواجه است.

### مشکلات جهان سوم در فرآیند جهانی شدن

سه دیدگاه فکری در تبیین این که چرا در برخی از کشورهای در حال توسعه ادغام در فرآیند جهانی شدن و رشد بخش تولیدات کارخانه‌ای و خدمات محقق نشد وجود دارد. یک دیدگاه بر آن است که برخی کشورها به واسطه سیاستهای غلط، ساختارهای ضعیف، نهادها و سازمانهای ناکارآمد و حکومتهای فاسد به حاشیه رانده شده‌اند. در این گونه موارد ادغام در فرآیند جهانی شدن تنها با تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری عملی نبوده و مستلزم مجموعه‌ای از اقدامات مکمل یکدیگر در زمینه‌های گوناگون می‌باشد. دیدگاه دوم بر آن است که کشورهای به حاشیه رانده شده از شرایط نامساعد جغرافیایی و اقلیمی خویش رنج می‌برند. برای مثال کشورهای محصور در خشکی ممکن است به آسانی رقابت در بازار جهانی تولیدات و خدمات را غیرممکن ببینند. از این رو ضروری است در برنامه‌های جهانی، کمک به این کشورها مدنظر قرار گیرد. دیدگاه سوم ترکیبی از دو دیدگاه قبلی است و معتقد است که بعضی کشورها در نتیجه سیاستهای غلط و نارسای فعلی، برای همیشه فرصت صنعتی شدن را از دست می‌دهند، زیرا انباشت و تراکم سرمایه و سرمایه‌گذارها در جای دیگری از

دنیای در حال توسعه استقرار می‌یابد (World Bank, 2002). اما ایراد اساسی که به هر سه دیدگاه فوق وارد می‌باشد، این است که عدم انتفاع بسیاری از کشورهای در حال توسعه را معطوف به مسائل و مشکلات ساختاری و درونی یا مسائل مربوط به موقعیت جغرافیایی می‌نماید و از توجه به عوامل برون‌زای مسئله غفلت می‌کند. بی‌تردید مشکلات درون‌زای کشورهای در حال توسعه در جای خویش اهمیت به سزایی دارد، لیکن بایستی به محدودیت‌های موجود و شرایط و مناسبات نامساعدی که بر کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌شود و در مجموع به زیان این کشورها تمام خواهد شد امعان نظر داشت. به طور خلاصه دلایل زیان دیدن کشورهای در حال توسعه از جریانات جهانی را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

۱- سیاست‌های داخلی غلط: سیاست‌گذاری کلان اقتصادی ضعیف است و موجب عدم ثبات اقتصادی و دفع سرمایه‌گذاران می‌شود. مداخله مستقیم دولت‌ها در تجارت و سرمایه‌گذاری، عوارض گمرکی بالا که تولیدکنندگان محلی را در دوره‌های طولانی مدت حمایت می‌کند، ورود سرمایه و کالاهای واسطه‌ای که می‌توانند موجب افزایش بهره‌وری شوند را محدود می‌نماید. از سوی دیگر تولیدکنندگان داخلی که در معرض رقابت خارجی قرار نمی‌گیرند به کیفیت توجهی ننموده و به تدریج توان رقابت خویش را برای حضور در بازارهای جهانی از دست می‌دهند. تشریفات اداری<sup>۱۲</sup> یکی دیگر از موانعی است که موجب ایجاد فضای نامناسب و غیرسودآور برای سرمایه‌گذاران می‌شود. عدم سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی و مردم نیز توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاران را مشکل می‌کند. فقدان مهارت‌های اساسی موجب عدم سازگاری مردم با بازار در حال تغییر و عدم گرایش به سمت صادرات پیچیده می‌شود. فقدان وجود زیرساخت‌های اساسی از قبیل حمل و نقل و ارتباطات، عامل دیگر عدم دسترسی به فرصت‌های جهانی است. برای مثال در تانزانیا مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی، دهقانان خرده‌مالک در مقابل افزایش قیمت محصولات خویش (بعد از آزادسازی) با فقدان راه‌های دسترسی به بازار مواجه بوده‌اند.

۲- روابط و شرایط نامناسب: اما نمی‌توان همه گناه منافع محدود کشورهای در حال توسعه را به گردن دولت‌ها انداخت. جهانی شدن حتی هنگامی که به کشورهای فقیر می‌رسد، اغلب دارای شرایط نامناسبی می‌شود. از ابتدای دهه ۱۹۷۰ کم‌توسعه‌ترین کشورها با کاهش ۵۰ درصدی در سهم خویش از تجارت جهانی مواجه بودند و کشورهای در حال توسعه بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱ چیزی حدود ۲۹۰ میلیارد دلار از تجارت جهانی زیان

دیده‌اند. این وضعیت عمدتاً ناشی از کاهش قیمت واقعی کالاهای این کشورها بوده است. به طوری که قیمت این کالاها در سال ۱۹۹۰، ۴۵ درصد کمتر از رقم سال ۱۹۸۰ بوده و ۱۰ درصد پایین‌تر از کمترین قیمت‌های مربوط به زمان بحران بزرگ در سال ۱۹۳۲ بوده است.

کشورهای فقیر همچنین از شرایط نامطلوب تأمین سرمایه و اعتبار رنج می‌برند. با احتساب نرخ اندک اعتبار و انتظاراتی که در زمینه کاهش ارزش پول ملی وجود دارد، آنها در واقع نرخ سودی را که چهار برابر بیشتر از سود پرداخت شده توسط کشورهای ثروتمند در دهه ۱۹۸۰ بود، پرداخت نمودند. بازپرداخت وام‌ها در فقیرترین کشورهای جهان سوم ۲۰ درصد درآمدهای صادراتی آنها را می‌بلعد، موجودی ارز خارجی محدود آنها را تحلیل می‌برد و قدرت و قابلیت آنها را برای ورود به عرصه تجارت بین‌المللی در شرایطی برابرتر، از بین می‌برد. علاوه بر این کشورهای فقیر از شرایط نامساعد در زمینه جریان آزاد مردم و نیروی انسانی رنج می‌برند. حتی کشورهای مهاجرپذیر مانند استرالیا، کانادا و ایالات متحده در مورد مهاجران سختگیرتر و انتخابگرتر می‌شوند. آنها ترجیح می‌دهند صرفاً افراد ماهر و صاحبان سرمایه را به کشورهای خویش بپذیرند.

۳- قوانین بد: کشورهای فقیر در جریان جهانی شدن بازنده شده‌اند، زیرا قوانین بازی به ویژه در زمینه تجارت به ضرر آنها گرایش دارد. دور اوروگوئه حمایت از صنعت و کشاورزی در کشورهای صنعتی را دست نخورده باقی گذاشت، در حالی که مسائل اساسی کشورهای فقیر به ویژه مسئله دیون خارجی و مدیریت بازارهای مواد اولیه را به فراموشی سپرد:

**الف - عوارض گمرکی:** در دور اوراگوئه کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی از کاهش عوارض بیشتری نسبت به کالاهای کشورهای در حال توسعه برخوردار گردیدند (۴۵۶ درصد در مقایسه با ۲۰ الی ۲۵ درصد). در حالی که کشورهای در حال توسعه در حال حاضر با عوارض گمرکی ۱۰ درصد بالاتر از متوسط جهانی مواجه هستند، این رقم برای کم‌توسعه‌ترین کشورهای جهان حدود ۳۰ درصد بیشتر از متوسط جهانی می‌باشد. چرا که تعرفه‌ها برای کالاهایی مانند چرم، منسوجات و کالاهای کشاورزی که کشورهای فقیر بیشترین ظرفیت را برای تولید و صدور آنها دارند در سطح بالایی باقی مانده است. مسئله دیگر تشدید عوارض است. به نحوی که عوارض کالاهای فرآوری شده بیش از مواد خام است. این امر کشورهای در حال توسعه را به بازارهای بی‌ثبات کالاها و مواد اولیه محدود می‌کند. در همین حال قیمت‌های واقعی نیز رو به کاهش است و مانعی برای افزایش صادرات آنها می‌شود. برای برخی از کالاها مثل دانه‌های روغنی، چرم، منسوجات و مشروبات که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت دارند، عوارض محصول فرآوری شده ۸ الی ۲۶ درصد بیش از محصول خام است.

ب- موانع غیرتعرفه‌ای: همچنان که توافقنامه گات به کاهش موانع تعرفه‌ای انجامید، کشورهای صنعتی به طور فزاینده‌ای به ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای از قبیل ایجاد سهمیه‌ها، تمهیدات ضد دامپینگ (ضدبازار شکنی) و محدودسازی داوطلبانه صادرات اقدام نمودند. برای مثال ایالات متحده و اروپا اقدامات ضد دامپینگ زیادی بر علیه صادرات کشورهای در حال توسعه به این کشورها انجام دادند. به طوری که در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ این اقدامات دو برابر شد و صادرات کشورهای در حال توسعه را به شدت تحت تأثیر قرار داد (UNDP, 1997).

ج - حقوق مالکیت معنوی: یکی از موانعی که در دور اروگوئه تثبیت و تقویت شد، حفظ حق ثبت اختراعات و سایر حقوق معنوی بود که به نوبه خود منجر به افزایش هزینه انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه گردید. این در حالی است که کشورهای صنعتی در گذشته از جریان آزاد عقاید و فناوری بهره‌مند بودند. ایالات متحده در قرن نوزدهم بدون کمترین نگرانی از حق ثبت اختراع، از فناوری کشورهای اروپایی بهره برد و آن را توسعه داد. ژاپن نیز بعد از جنگ جهانی دوم به همین منوال از فناوری آمریکایی در جهت توسعه خویش بهره‌مند شد. این کشورها در حال حاضر کشورهای در حال توسعه را وادار به رعایت حقوق ثبت اختراع و حق مالکیت معنوی می‌نمایند در حالی که در اقتصاد جهانی دسترسی به فناوری با شرایطی قابل قبول در تعیین اینکه آیا کشورهایی توانند از فرصتهای جهانی شدن بهره‌مند گردند، یا خیر، نقشی اساسی دارد.

### پیش‌نیازهای جهانی شدن

ورود کشورهای در حال توسعه به جریان جهانی شدن و ادغام آنها در اقتصاد جهانی هر چند فرصتهای مناسبی را فراروی آنها قرار می‌دهد، لیکن به جهت پرهیز از پیامدهای منفی و کاهش هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن، مستلزم واجد بودن شرایط و پیش‌نیازهای ضروری و تمهیدات مواجهه با این پدیده است، امری که به نظر می‌رسد بسیاری از کشورهای در حال توسعه از آن غافل مانده‌اند.

طبق نظر بانک جهانی پیش‌نیاز ادغام کامل مالی در بازارهای جهانی سرمایه شامل موارد زیر است:

۱- وجود چارچوب صحیح کلان اقتصادی، به ویژه وضعیت مالی خوب و نداشتن بدهیهای معوقه؛

۲- عملکرد مناسب نظام بازار و عدم نوسان شدید قیمتها؛

۳- نظام مناسب بانکداری محلی با نظارت مناسب و چارچوب منظم؛



۴- عملکرد مناسب زیر ساختهای بازار و وجود چارچوبی تنظیم کننده برای بازارهای سرمایه (Lipumba, 1999). این در حالی است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد چنین شرایطی هستند. برای مثال میزان بدهی خارجی اغلب این کشورها در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ رو به افزایش بوده است. به طوری که بدهی خارجی کشورهای با در آمد پایین و متوسط در این مقطع از ۶۱۶ میلیارد دلار به ۲۰۶۶ میلیارد دلار آمریکا افزایش یافت. در این میان میزان بدهی آفریقای جنوب صحرایی از ۸۴ میلیارد دلار به ۲۲۶ میلیارد دلار بالغ گردیده است (Schulz, 2001). برای بهره مندی و استفاده از فرصتهای جهانی شدن و کاستن از آثار و پیامدهای مضر آن وجود دستگاه اداری کار آمد و با کفایت ضروری است. استفاده از مزایای ادغام در اقتصاد جهانی تا زمانی که موانع تجارت و سرمایه گذاری بر طرف نگردد، امکان پذیر نیست. این امر مستلزم نیروی انسانی آموزش دیده و وجود فضایی است که یادگیری را به مثابه تلاشی مستمر در کل زندگی محقق سازد و نیز نیازمند داشتن زیرساختهای فیزیکی مناسب به ویژه در زمینه حمل و نقل، ارتباطات راه دور، انرژی برق و آب می باشد. همچنین وجود چهارچوبی سازمانی برای حاکمیت قانون و وجود قوانین پایدار و ثابت برای اینکه مبادلات تجاری را ممکن سازد ضروری است.

#### نتیجه گیری و پیشنهادها

چنانچه به علل و عوامل اصلی بروز پدیده جهانی شدن توجه کنیم در می یابیم که در پس همه عواملی که برای بروز این پدیده ذکر می شود، پیشرفت شایان توجه فناوری ارتباطات، اطلاعات و حمل و نقل نهفته است. به طوری که اکنون که وارد هزاره سوم میلادی شده ایم، رؤیای دهکده جهانی مارشال مک لوهان را تحقق یافته می یابیم. اینک مفهوم زمان و مکان نسبت به گذشته ای نه چندان دور دچار تحولی عظیم شده است. این تحول فناورانه منجر به حذف یا کاهش محدودیتهای زمانی و مکانی و کم اهمیت شدن مرزهای ملی و حدود و ثغور گذشته شده است. در سایه این تحول بزرگ است که سایر ابعاد جهانی شدن به منصفه ظهور رسیدند و در همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و ... تجلی یافتند. کاهش فاصله ها و افزایش تعاملات جهانی فرصتهای نوینی را در عرصه های تجارت، صنعت، فرهنگ، سیاست و علم و دانش به وجود آورد که قبل از آن بعید و خارج از تصور می نمود. از این نگاه، جهانی شدن فرصتی مغتنم و فرآیندی محتوم، اجتناب ناپذیر و غیرقابل بازگشت است. چرا که هیچ یک از آحاد بشر به هر اندازه که از دستاوردهای فناورانه جهانی شدن بهره مند شده باشد، حاضر به از دست دادن آن نخواهد بود. براین اساس جهانی شدن امری نیست که دولت یا ملتی بخواهد از آن اجتناب کند یا با بستن مرزها و اتخاذ

سیاست‌های انزو و اطلبانه از تأثیرات آن دور بماند. جهانی شدن به مثابه قطاری در حال حرکت است که سوار نشدن بر آن به منزله عقب ماندگی بیشتر می‌باشد. حال سؤال این است که در جریان جهانی شدن بیشترین منافع نصیب چه کسانی می‌شود؟ وضعیت کشورهای در حال توسعه در این فرآیند به ویژه از بُعد اقتصادی چه خواهد شد؟ و آیا جهانی شدن موجب تشدید فقر و نابرابری در کشورهای جهان سوم می‌شود؟ در پاسخ به سؤال اول واقعیت این است که کشورهای توسعه یافته به نسبت توانمندیهای علمی، فنی، فناوریانه و اقتصادی خویش بیشترین منفعت را از جریان جهانی شدن کسب می‌نمایند. اما این در همه موارد به معنای زیان دیدن سایر کشورها و از جمله کشورهای در حال توسعه نیست. بلکه در بسیاری موارد منجر به ایجاد منافع مشترک و سودهای متقابل می‌شود. وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه در این کشورها، سیاست‌های اقتصادی و امکانات و تسهیلات زیربنایی آنها دارد. از این رو ملاحظه می‌کنیم که برخی از کشورهای آسیای شرقی که در این زمینه از شرایط مساعدی برخوردارند از رشد و توسعه اقتصادی قابل توجهی در دهه‌های اخیر برخوردار شده‌اند. اما اکثر کشورهای در حال توسعه و فقیر جهانی به لحاظ مشکلات درونی بسیار، از جمله عدم ثبات و امنیت سیاسی، جنگ‌های داخلی، ناکارآمدی نظام‌های اداری، سیاست گذار پهای غلط اقتصادی و ... در شرایطی به سر می‌برند که ادغام آنها در اقتصاد جهانی نتیجه‌ای جز تشدید نابرابری و فقر برای آنها ندارد. این کشورها به دلیل فقدان شرایط و زمینه‌های مناسب فاقد هرگونه توان رقابت در عرصه تجارت آزاد جهانی هستند. نتایج اکثر تحقیقات انجام شده در کشورهایی که به فرآیند جهانی شدن ملحق شده‌اند حاکی است که از پس تحولاتی مانند حذف تعرفه‌ها، آزادسازی، خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ... فقر مطلق مردم تا حدی رو به کاهش گذاشته، اما نابرابری و فقر نسبی تشدید شده است. علاوه بر این، عملکرد نهادها، سازمانها و نیروهای جهانی از قبیل سازمان تجارت جهانی کشورهای توسعه یافته، شرکتهای چند ملیتی در قبال کشورهای فقیر و در حال توسعه چندان رضایتبخش نبوده است. کشورهای در حال توسعه که بیشتر متکی به صادرات محصولات کشاورزی هستند، از سیاست‌های حمایت‌گرانه کشورهای ثروتمند از بخش کشاورزی خویش، زیان می‌بینند. جریان آزاد نیروی کار نیز که یکی از وجوه بارز جهانی شدن است با محدودیتهای شدید از سوی کشورهای توسعه یافته مواجه است و انتقال فناوری، به آن گونه‌ای که در وصف جهانی شدن مطرح می‌گردد، جامعه عمل نپوشیده است. از این رو به نظر می‌رسد جهان تا جهانی شدن به نحوی که منافع همه کشورهای تأمین شود فاصله زیادی دارد و مشکلات عدیده‌ای در مقیاس ملی و بین‌المللی

در مقابل این هدف وجود دارد.

همان‌گونه که دبیر کل سازمان ملل متحد تأکید می‌کند «جهانی شدن بایستی تبدیل به نیرویی برای تمام مردم جهان شود و جنبه‌های مثبت جهانی شدن باید در جهت برآورد نیازهای فقرا تسریع و تقویت گردد. از این رو باید رهیافتی از جهانی شدن را توسعه داد که منافع واقعی مردم فقیر را تأمین نموده و آنها را از این فرآیند مجزا نسازد» (Gudgeon, 2001). برای این منظور کشورهای در حال توسعه باید از طریق اقدامات و اصلاحات درونی و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی آمادگی و قدرت چانه‌زنی خویش را برای حضور فعال در عرصه بین‌المللی افزایش دهند. براین اساس موارد ذیل به عنوان پیشنهاد و راهکار ارائه می‌گردد:

### الف - اقدامات بین‌المللی

- ۱- بهبود شرایط تجارت بین‌المللی به ویژه کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای برای کالاهای کشورهای فقیر و اولویت دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه یافته؛
- ۲- تسهیل دسترسی کشورهای در حال توسعه به منافع عمومی جهانی به خصوص فناوری جدید برای کشاورزی، بهداشت و آموزش با شرایط مناسب برای کاهش فقر؛
- ۳- انتقال سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات به کشورهای در حال توسعه و پیر کردن شکاف دیجیتالی؛
- ۴- تقویت ساختار مالی بین‌المللی به نحوی که خطر کاهش قیمت‌ها و بحرانهای مالی برای فقیرترین و آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان کاهش یابد؛
- ۵- انجام اقدامات بین‌المللی برای کاهش بدهیهای کشورهای فقیر؛
- ۶- تسهیل شرایط دسترسی کشورهای در حال توسعه و فقیر به وامها و سایر منابع اعتباری جهانی.

### ب - اقدامات ملی

- ۱- مدیریت دقیق جریان تجارت و سرمایه‌گذاری، به معنای اتخاذ رهیافتی گزینشی به بازار جهانی و حمایت عملکردی از صنایع بالقوه موفق به همراه مداخله در امور صنعتی و مدیریت سرمایه‌گذاری خارجی؛
- ۲- سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی به ویژه فقرا در جهت آموزش و افزایش مهارتها؛
- ۳- ایجاد کارخانجات کوچک و متوسط با فناوری کاربر که موجب اشتغال برای فقرا شده و باعث افزایش توان رقابت در عرصه صادرات گردد؛
- ۴- افزایش سرمایه‌گذاری و مدیریت فناوریهایی جدید به نحوی که در دراز مدت قدرت

رقابت کشور را در عرصه تجارت جهانی افزایش دهد؛

۵- افزایش و گسترش شبکه تأمین اجتماعی برای کمک به کسانی که در فرآیند جهانی شدن زیان دیده‌اند؛

۶- جهانی شدن معمولاً موجب تضعیف قدرت و نفوذ دولتها می‌شود اما به دلایل متعدد مستلزم وجود دولتی مقتدرتر است تا مردم را در کسب منافع بیشتر و کاهش هزینه‌های جهانی شدن یاری نماید. حکومت بهتر نه تنها برای تضمین حاکمیت قانون و جلوگیری از جنایات سازماندهی شده بین‌المللی ضروری است، بلکه برای حفظ، نگهداری و گسترش زیرساختهای اجتماعی و اقتصادی حیاتی است؛

۷- ایجاد فضای مناسب اقتصادی و ایجاد سازگاری بین سیاستهای کلان اقتصادی بنگاهی و هماهنگی این سیاستها با سیاستهای بین‌المللی؛

۸- پیوستن به اقدامات جمعی و گروههای منطقه‌ای اقتصادی به لحاظ تسهیل جریانهای مالی بهره‌برداری بهینه از شبکه حمل و نقل، استفاده از اقتصاد مقیاس و افزایش توان رقابت در عرصه بین‌المللی. بدین ترتیب کشورهای در حال توسعه و فقیر وزن و قدرت چانه‌زنی بیشتری در معادلات بین‌المللی خواهند یافت.

خلاصه کلام اینکه کشورهای جهان سوم باید ضمن الحاق به اقتصاد جهانی به مثابه یک اصل، فرآیند جهانی شدن و قواعد حاکم بر آن را خوب بشناسند و سیاستهای اقتصادی خویش را متناسب با آن قواعد تنظیم نمایند و ضمن شناسایی استعدادها و مزیت‌های نسبی خویش در بخشهای سه‌گانه اقتصادی، سرمایه‌گذاران و حمایت‌های لازم را از زمینه‌ها و فعالیتهای موفق اقتصادی به عمل آورند.

### منابع

- ۱- بازانسون، ک. (۱۳۷۸)، «اسطوره‌ها، مخاطرات و منافع جهانی شدن». ترجمه ابراهیم عبقری، ماهنامه اندیشه جامعه. ش ۹.
- ۲- بنیستر، ج. (۱۳۸۱)، «تجارت بین الملل و کاهش فقر». ترجمه محمد تقی ضیائی بیگدلی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ش ۱۸۰-۱۷۹.
- ۳- دهشیار، ح. (۱۳۷۹)، «جهانی شدن، تکامل فرآیند برون بری ارزشها و نهادهای غربی». اطلاعات سیاسی اقتصادی. س پانزدهم، ش ۱۵۷-۱۵۸.
- ۴- شاهنده، ب. (۱۳۸۲)، «جهانی شدن گسترش فقر یا فقر زدایی؟». روزنامه ایران. ش ۱۳۸۲/۱/۲۴.
- ۵- کوک، پ. (۱۳۸۰)، «جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و توسعه جهان سوم». راهبرد. ش ۱۵ و ۱۶.
- ۶- کومسا، ای. (بی تا)، «جهانی شدن، منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه». ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، نشریه مدیرساز. ش ۵.
- ۷- گریفین، ک. (۱۳۷۸)، «مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی». ترجمه محمدرضا فرزین، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ۸- معصوم‌زاده کیایی، م. ا. (۱۳۷۹)، «حاکمیت دولتها در عصر شرکتهای چند ملیتی». اطلاعات سیاسی اقتصادی. ش ۱۵۶-۱۵۵.
- ۹- میتلمن، ج. (۱۳۷۹)، «بازاندیشی در تقسیم بین‌المللی کار در شرایط جهانی شدن». ترجمه بهروز علیشیری، اطلاعات سیاسی اقتصادی. ش ۱۵۶-۱۵۵.
- ۱۰- ویلیام، م. (۱۳۷۹)، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت». ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی. ش ۱۵۶-۱۵۵.
- 11- Anderson, K. (2001), **Globalization, WTO and ASEN**. London: Center for International Economic Studies.
- 12- Dennis, Y. W. (2000), **Regional Development in China - States, Globalization and Inequality**. London: Routledge Publication.
- 13- Gudgeon, P. S. (2001), **Globalization and Rural Poverty Reduction: The Role of United Nations System Contrasting Styles and Competing Models**. New York : UN, Division for Social Policy and Development.
- 14- Harvey, D. (1989), **The Condition of Post Modernity**. Oxford : Basil Black well.
- 15- ILo (2000), **Sustainable Agriculture in a Globalized Economy**. Geneva: ILO.

- 16- Lipumba, N. H. I. (1999), **Globalization of Finance & Development Prospects in Africa**. New York: UNDP Cooperation.
- 17- Mander, I. (2001), **Economic Globalization and the Environment**. Tikkun.
- 18- Ohiorhenuan, J. F. E. (1998), **The South in an Era of Globalization**. New York: UNDP Cooperation South.
- 19- Park, A. (2001), "China's poverty statistics" .**China Economic Review**. NO. 12.
- 20- Schulz, B. (2001), **Poverty and Development in the Age of Globalization: The Role off Foreign Aid**. Capetown : NAEP, International Stuides on Poverty, Zed Books.
- 21- UNDP (1997), **Human Development Report - 1997**. New York: Oxford University Press.
- 22- UNDP (2002), **Human Development Report - 2002**. New York: Oxford University Press.
- 23- United Nations (UN) (1993), **World Investment Report**. New York: UN.
- 24- World Bank (1993), **Economic Prospects and the Developing World**. New York: Oxford University Press.
- 25- World Bank (2002), **Globalization, Growth and Poverty**. New York: Oxford University Press.